

# امم اسلام

نشریه دانش آموزی مساهه پلیدر انقلاب اسلامی و ارتقی بیست سالگی  
شماره ۱ شماره ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ یا ۲۰ یکم ۱۹۸۱

الله

انقلاب امام محمدی (ع) اعیان رهانی  
کلیه ملل مستضعف جهان

پیشگیری از ابتلاء  
از آنچه در این جهانی  
که از این دنیا برخواهد  
که از این دنیا برخواهد

# امام معیار و قبول حق

بنابراین اولین و ضروری ترین حرکت یک عصر مون، انقلابی و پایانده مکتب اسلام تشخیص موضع دقق و درگ اصولی از اصل مهم و بنادی ولایت امام خمینی میباشد. زیرا این حقیقت انسکاری است که تنها و تنها امامت و زعامت خمینی و رهبریهای اوست که محور ورکن انقلاب اسلامی میباشد و مردم مالازمان اش و خون و از دل سالها مبارزه و شکجه و جانبازی آن را بدست آورده اند و پذیرفته اند بنابراین با هریاوری و با هر مکتبی که انقلاب ایران را تحلیل کنم باید پذیریم که امام و تنها امام، میزان عین تشخیص حق از باطل، تکامل از پشت کامل، انقلابی از غیر انقلابی، رشد از غم، نفوی از فجور، خلق از غیر خلقی میباشد. امروز هر کس و هر گروهی درجهت کبری های سیاسی و مکتبی اش از کاتون اشیان ولایت فقیه دور باشد به میزان دور بودنش در صفت غیر انقلاب و حتی ضد انقلاب قرار میکشد.

من بینیم که اطاعت از امام خمینی که دور از هرگونه هوای و هوی در برآور مسائل و رویدادها و حوادث دست به اجتهد من زند همچون اطاعت از رسول است زیرا

ان القلماء و رته الانباء

و پیروی از رسول یعنی اطاعت از ذات و بخاطر مین است که در زیارت جامعه کبیره میخواهیم

... من والاكم قد ولی الله ومن عاداكم قد عاد الله ومن ابكم قد ولی الله ومن عاداكم قد فقد ابغض الله

هر که ولایت شمارا پذیرفت ولایت خدا را پذیرفته است و هر که شمارا دشمن ذات دشمن خدا را نموده است و هر که شمارا دوست ذات خدا را دوست داشته است و هر که باش که و خشم ورزید با خدا که ورزیده است. بقیه در صفحه ع

من بیطع الرسول فقد اطاع الله ومن تعزى سا ارسلناك عليهم حفيظا (سوره نساء آیه ۸۰) هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده است و هر که مخالفت کند هم (مخالفت با خدا نموده است) و ماترا به نگهیان آنها نظرستاندیم.

امامت امتداد بیوت است و هر رسولی پس از رسالتین پیام به امت و روشن کردن میان ایدئولوژیک و مشخص نمودن دستور کار خوش الزاما باید امت را رهبری کند و این رهبری تبیز بطور کلی باید در زمینه های تئوریکی و عملی صورت پذیرد، بعد از مرگ تیج یا هنگام غیبت او برجم هایت، رهبری سیاسی، اجتماعی، زعامت و پیشرانی به زیده ترین شخصیت و متعالی ترین اسان در زمینه های تقوی، اخلاق، مدیریت، قاطعیت، مکتب بودن میرسد در حقیقت امامت ادامه طبیعی حرکت ای است یا استمرار مبارزه ای است بعد از رفاقت ایشان، با درنظر گرفتن مشخصه فوق است که اطاعت و پذیرش رهبری سیاسی - اجتماعی - مبارزاتی اولی الامر به متابه عده ترین وجه یک حرکت اگاهانه و مومنانه است.

در شرایط فعلی انقلاب شکوهمند اسلامیان امام خمینی به منزله کسی است که برجم خوبین همه نهضت های انسایه را برداش می کند و عصاراهی از همه ارماها و رسالت ها و بیامهای الهی در طول تاریخ میباشد خط خمینی امتداد همان حرکتی است که پیامبران از پیشده دم تاریخ شروع کرده اند و سلسله سلسله به سپهنه خده آیینه، و امامان حامل چنین خط مشی خوبناری بوده اند و اینک سرایان خوبناری باشند، با شکوه پر تلاطم خوبنی، مقدس و خداتی در خمینی تبلور یافته است، امام بیش از آنکه یک رهبر سیاسی - نظامی باشد زعامت پیامبرگونه دارد و این راهنم قبیل از انقلاب ۲۲ بهمن وهم بعد از آن ایات کرد

- ۱- سرمهنه
- ۲- مجله با سعادت امام زمان مهدی موعود (ع)
- ۳- پایی سخن پیر مجاهد امام خمینی بت شکن
- ۴- مردم مسائل سیاسی (جزا ایش صدر از فرمادن کل قوا بر کفار خدا) (بررسی عملکرد هست سه نفره)
- ۵- مصالحه با مهندس بهزاد بیوی وزیر مشاور در امور اجراتی
- ۶- حکومه رویدادهای سیاسی، تاریخی را تحلیل کنیم
- ۷- گزارش از میدان تبر آذان
- ۸- داش اموزان و فعالیت های فرق برنامه
- ۹- تعطیلات و امدادان انقلاب
- ۱۰- نگاهی به رویدادها
- ۱۱- کامی در ساخت جهانی
- ۱۲- و زده نامه شهید دکتر علی شریعتی
- ۱۳- مصالحه با ایت الله دکتر بهشتی صنایع سازوار دکتر شریعتی
- ۱۴- در کلاس نهیج البالغه
- ۱۵- میانی شاخت مکتب
- ۱۶- ساخت اخلاقی در مکتب
- ۱۷- ایاب داش اموزی و داش جویی در اسلام
- ۱۸- نگرشی معرفتی بر اثار استاد شهید مرتضی مطهری
- ۱۹- تأثیراتی به مناسبت روز پاسدار
- ۲۰- مصالحه با مسئول بخت تلغیات سیاه اعزام
- ۲۱- گزارش از روز پاسدار
- ۲۲- پادشاه شهیدان
- ۲۳- مصالحه با برادر عاشی معاون دادگاه انقلاب رویدار
- ۲۴- داشستان نام
- ۲۵- ناصر شهید انقلاب
- ۲۶- شعرها و جوانه ها
- ۲۷- توشه های شما
- ۲۸- آموزش های نظامی
- ۲۹- کالله های خد تانک و اتواع آن
- ۳۰- ساختگاه تولیدات و انتکارات و صادرات ایران
- ۳۱- با داشتمدان سلطان اشنازیم
- ۳۲- پیشرفت مثلاش بوسیله داشتمدان سلطان ابراهی
- ۳۳- دستگاه التکروی سازیم
- ۳۴- مسائل درسی
- ۳۵- درز اموزان
- ۳۶- معاوا و جدول
- ۳۷- کاخخانه
- ۳۸- پاسخ به نامه ها
- ۳۹- طرحهای سما

## اصیل انقلاب



محله داش اموزی سپاه سلام  
پاسداران انقلاب اسلامی  
و ارتش پیش میلیونی

سال ۹ سال اول شه ۲۰۰۰ خرداد ماه  
۱۳۸۵ شهار ۱۷ تیر ۱۳۸۱

تلفن سرکرنی ۰۱۰-۰۹۰۰۴۹۱۲-۰۹۹۴۳۳۲  
و اخلاقی ۰۱۰-۰۹۰۰۴۹۱۲-۰۹۹۴۳۳۲

تلفن سرکرنی ۰۱۰-۰۹۰۰۴۹۱۲-۰۹۹۴۳۳۲  
و اخلاقی ۰۱۰-۰۹۰۰۴۹۱۲-۰۹۹۴۳۳۲

صرف توزیع و پخش ۰۱۰-۰۹۰۰۴۹۱۲-۰۹۹۴۳۳۲

آدرس: تهران منطقه پیشی ۰۱۰-۰۹۰۰۴۹۱۲-۰۹۹۴۳۳۲

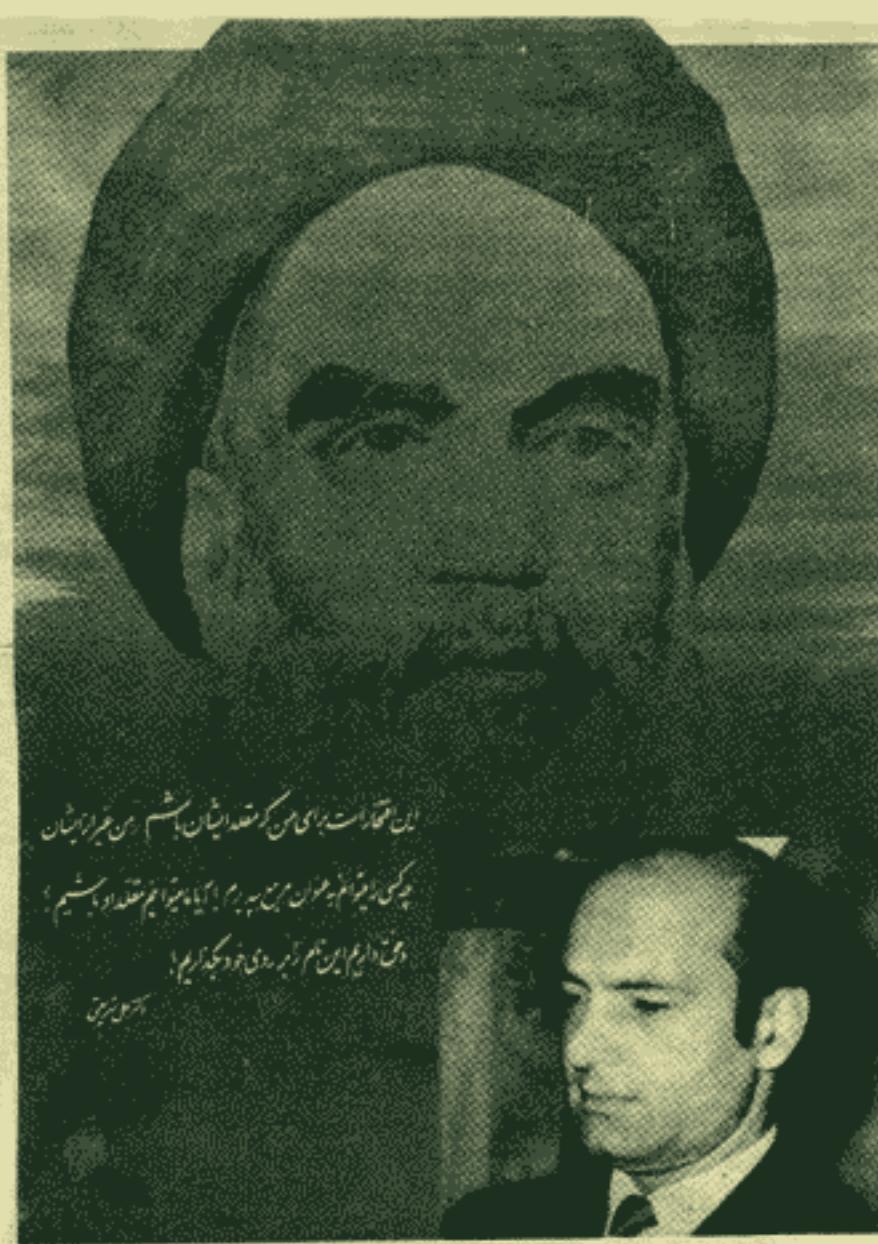
تماس: متعدد پیشی ۰۱۰-۰۹۰۰۴۹۱۲-۰۹۹۴۳۳۲

محله هر دو هفته بکبار مشتر میشود

رهبری طرز فکر دوم با جناب کسری و اینجا بود که روحانیت سعی نمود تیرپهار خود را جمع و جور نموده، سازمان دهد و خود را آماده دقایق نماید و در سه چیز به مقابله برخیزد در سه چیز «استیاد حاکم و استئمه»، «غیریزگی» و «مارکسیم»، و تجسم این مقابله را در نهضت پرشکوه تواب صفوی و قذایان اسلام بعنی من بینیم.

در این دوران، در داشتگاهها، عدتاً جوانان با چذب افکار غربی، با چذب افکار شرقی می‌شوند و در ادامه میان «سر» استکه مهندس، بازرگان، ارتیب داشتگاهی با سخنرانی های خود در داشتگاه، و مراکز علمی تحصیلگردها، اسلام را طرح و برسی می‌نمود و جو کلی را می‌شکست.

البته باید یکوتیم که مهندس بازرگان عده نلاش و کوشش خود را صرف این می‌نمود که یک فکر غلطراکه در اذهان جوانان و مردم، با تبلیغات زر و زور و تزویر چنانه بودند بیرون آورد این فکر غلط ان بود که اسلام با علم و ترقی و صنعت تضاد و متفاوت دارد و مهندس بازرگان با نلاش فراون خود سعی نمود علم و اسلام و خداشناسی را با هم اشتبه دهد و در اینکار خود نیز تاحد زیادی موفق شد.



بن تقدیمات ای من که مقدادیان باشم من هزاریان

پر کس ریشه هم خواهیم برد ایه که من یعنی مقداد باشم

امن دارم ای من کم تیریدی خود چگارم

کسری زن

جر داشتگاه و نسل جوان داشتگاهی و تحصیلگردها، به همان صورت اما ضعیف تر از پیش، همچنان به حاکمیت خود ادامه من دهد، در این هنگام انقلاب خوین ۱۵ خرداد به رهبری امام روح می دهد و نسل جوان از لحاظ فکری، نیازها و سوالات جدید فراوانی در نهضت پدید می آید. این نسل جدید جوان، نیاز داشت پدانه، مذهب چیست؟ نفس آن در اجتماع و رایطه آن پاپرورت های جامعه و خصوصاً این همه تحولات چشمگیر جهان کری این چیست؟ رایطه دین با مسائل سیاسی روز چه بوده و دین چه تفسیری از اجتماع و مسائل روز آن دارد؟

منبع چه راه عملی و برنامه اجرائی برای حل معضلات جامعه و تغیر و تعریلت اجتماع شری عرضه می دارد؟

جهان کان انفال شد، در فضایی که دیکاتوری بیست ساله و حشی - انگلیسی رشاخان از روحانیت انتقام سختی کشید، یعنی او را گرفته، او را تضعیف کرده بود. آنهم متنهای تضعیف، زمینه برای رشد در طرز فکر فراموش بود، یعنی طرز فکر مارکسیستی و دیگر طرز فکر روشگری غریزگیه دهن ادامه همان سیاست های پیشین استعمار - که رهبری اولی با گروه پنجاه و سه نفر مارکسیستها بود که با ساخت و پاخت شوروی آزاد شدند نام حزب توده یافتند و پیش از حد و خطرناک بسی برد.

امید انقلاب

زنگیوار حرکات و اقدامات استعمل از مشروطه به بعد در صدد «اسلام زدایی» برآمد و تنها راه - آری و تنها راه - را آن داشت که س استوار و تنها در پولادین اسلام، یعنی روحانیت مجاهد و ظلم سیز پاسدار اسلام را تضعیف نموده. از مسنه کبار زده و به نابودی بکشاند (۱) و در این راه از حیات فعالیتها و اقدامات روشنگرگار غریزگه اغلب واپسیه -

فکر و جسم - استفاده فراوان بعمل آورد. کانون های ضد اسلامی فراوان پیشاند بر علیه اسلام و مقدسات اسلامی و روحانیت پاسدار اسلام جعل و تحریف و تهمت و ناسزا و افترا و... بالا گرفت.

بعد از شهریور ۱۳۶۰ که ایران توپخانه یگانگان اشغال شد، در فضایی که دیکاتوری بیست ساله و حشی - انگلیسی رشاخان از روحانیت انتقام سختی کشید، یعنی او را گرفته، او را تضعیف کرده بود. آنهم متنهای تضعیف، زمینه برای رشد در طرز فکر فراموش بود، یعنی طرز فکر مارکسیستی و دیگر طرز فکر روشگری غریزگیه دهن ادامه همان سیاست های پیشین استعمار - که رهبری اولی با گروه پنجاه و سه نفر مارکسیستها بود که با ساخت و پاخت شوروی آزاد شدند نام حزب توده یافتند و به دستور اربابان خود و در ادامه حلقه های شناخت و برسی شریعتی و افکار و

کانون چهارسال از شهادت بزرگواری من گزند که در عمر کوتاه خویش توانست

حقگان را بدلار و فراریان مروعوب را مجنوب سازد و به تعمیر استادمطهری، عشی عظیم در گرایش نسل جوان به اسلام ایفا کند. راستی او که بوده در چه زمانی زیست؟ در چه شرایطی دست به روشنگری زد و چرا زیانی بیشتر، بدون شناخت «سر تفکر جدید» در ایران شاید به دشواری بتوان قضاوت من صحیعی نسبت به ان بزرگوار یا دیگر بزرگواران بعمل آورد. البته اگر به این اقدام، احتیاج به فرمت یافی، دارد اما شاید بی متناسب نباشد اجمالاً نگاهی به سر این تفکر از دیکتاتوری رضاخانی تا زمان شریعتی بینانم:

در طول بیست ساله سلطنت رضاخان - یا به تعبیر واقعی تر انگلستان - استعمار و حشی توانت با یکلار گیری اخرين تجزیيات و شبهه های نامردمی و فربیکارانه خود، اسلام و روحانیت این «حسن حسین» اسلام والی مسنه اجتماع و حیات جامعه کبار زده، متزوی سازی و اختناق و خلقان عجیب را برکسر حاکم گرداند.

رشاخان انگلیسی - همچون آنانورک - شناخت و برسی شریعتی و افکار و

شناخت و برسی شریعتی و افکار و

صفحه ۲۶

در این زمان نظره های «القطاطه» تا کذاشته می شود، عددی قسمتی از مارکسیسم و فستی از اسلام را گرفته باشد مغفلوت گردید و معجونی متناقض واز هم گشته و از هم پاشیده بنام «اسلام انقلابی» یا بهتر بگوئیم «اسلام امیخته با مارکسیسم» موجود می اورند تا پتواند خلاصه فکری را پرساخته، نیازها را پاسخ دهد، می توجه به اینکه چه انحرافاتی در آینده از آن ناشی خواهد شد.

ولی بالآخر تلاش آنها در حد خود - در زمان و شرایط خاص خود قابل توجه است - در این زمان «طلعت افکن» های «نور افکن نماء» که در نیمه اسلام این مکتب نوری خوشناسی سعادت آفرین و حرارت پخش مجال خوشناسی یافته بودند به ترکیز خود در فضای داشتگان هادمه می داشتند و بقول آیت الله طالقانی، آنجنان جوانان را مرعوب کرده بودند که جوانان از رعیه چذب آنان می شدند. این سیر «خود پاچگی» همچنان ادامه می باید تا دکتر شریعتی باه صحته می کلارد. وقتی که معلم شهید به صحته می آید جو حاکم بر زمان نصیرتی بود که، نسل تحصیلکرده و داشتگانی باحالات گیجی و خود

شریعتی پس از درگ سه نیاز مرتبه به هم دست به روشگری زد و این سه نیاز عبارت بودند از:

- ۱- نیازی که مذهب به انتباط با زمان داشت یعنی اینکه مذهب بگونه ای مطرح بود که توان پاسخگوی مشکلات و مسائل روز را ندارد و من بایست شخص شود که مذهب قادر به پاسخگویی هست و برای همه مسائل اجتماعی در هر زمان برآمده مشخص دارد.
- ۲- نیازی که جامعه به مذهب داشت شریعتی می دید که استبداد و ایستاده برایان حاکم است امکان نابودیش نیست مگر آنکه بتوان این جامعه را به خوشین خویش باز گرداند و آنکه به مذهب خویش کرد و از چنگال استعمار و استبداد داخلی رهاند.
- ۳- نیازی که تحقق دو نیاز بالا به تسل جوان داشت یعنی آنکه لازم بود تسل جوان دو نیاز بالا را بر طرف کند و تحقق بخشن از شریعتی این سه نیاز مرتبه به هم را درگ کرده بود و درین درک این سه نیاز رسالت حرکت او پاسخ گذشت زاده شروع به حرکت کرد و حال اگر عدمه ای بدون آنکه این ضرورت ها را تشخیص دهد و بدون آنکه روزگار شریعتی و جو و فضای حاکم بر آن را درنظر گیرد نیز این اشتباه است.

و قتن سراغ دکتر می روند و به اول مسائل را تذکر می دهد، با کمال ازامش، با کمال ادب حق را می پذیرد و تشکر هم می کند اصل روحیه عنادی از خودشان نمی دهد و آیا با وجود چنین برخوردهایی می توان صفات او بزرگترین اشتباه است.

و خلوص و حق پذیری اور اراده ای انگشت از دیگر خصیصه های دکتر روحیه در دهه ای از بود، اور در همارا حس می کرد، من دید که چگونه اسلام در هاله ای از ایام قرار گرفته است و نسل جوان شنه در حال شکل گیری و قالب پذیری است و فرم است اندک است و زمان دیر، با پذیرید و تباش های اور چند خود عمل نکردن و قتن سراغ دکتر می روند و به اول مسائل را تذکر می دهد، با کمال ازامش، با کمال ادب حق را می پذیرد و تشکر هم می کند اصل روحیه عنادی از خودشان نمی دهد و آیا با وجود چنین برخوردهایی می توان صفات

# شهید دکتور شریعتی بیدار گری

او روند و شریعتی را به دلیل برخی اشتباهات از دیگر خصیصه های دکتر روحیه در دهه ای از بود، اور در همارا حس می کرد، من دید که چگونه اسلام در هاله ای از ایام قرار گرفته است و نسل جوان شنه در حال شکل گیری و قالب پذیری است و فرم است اندک است و زمان دیر، با پذیرید و تباش های اور چند خود عمل نکردن و قتن سراغ دکتر می روند و به اول مسائل را تذکر می دهد، با کمال ازامش، با کمال ادب حق را می پذیرد و تشکر هم می کند اصل روحیه عنادی از خودشان نمی دهد و آیا با وجود چنین برخوردهایی می توان صفات

کرد نسل جوان که دنبال پذیرش یک مکتب لفکری است و عطش یک فکر و یک اندیشه و مکتب و جهان بینی را دارد لذا می بینیم که دکتر شروع به تلاش می کند که در این دوره انتقال و شکل پذیری، نسل جوان شنه و فراموشی معرفت و مخطوط مکاتب دیگر را، جذب نماید، از کاخ جوانها به حسنه ارشاد یکساند و آن رعب و جذبه را از آنها بگیرد تا خود فکر کند و خود تقد و ارزیابی کند و پتوانند مایه ها و جوهره های تعریف پخش و خروش آفرین مکتب اسلام را بشناسند.

بطور خلاصه بگوئیم زمان شریعتی زمانی بود که گرد و غبار قرون پیماری از مقامات عالیه اسلامی را پوشانده بود، امامت و از اشتباههای این کمپ، شما بیان کنید، من این اشتباههای بیرون بیان کنید، بحث کنید، من این یکی از مزایای انسان است که دانش احتمال بدهد اشتباههای من کند و درین رفع اشتباهش باشد، مرحوم شریعتی همینه معرفت بود که من ممکن است اشتباه کنم و این متفهم خسته بیک این اشتباه استه» و ویرگیهای پرجسته روحی

شریعتی:  
مرحوم شریعتی، داشتگانی اندیشید،

باختگی و حیرانیه می پندشت که «تفکر اسلامی» و اصولاً مذهب قادر نیست به مشکلات زمان و روزگار کهونی پاسخ دهد مذهب نه توان حل‌اجمی مسائل را حل و نه شخص استکه همچنان در تحولات دارد و تمام اعتماد دکتر شریعتی بر آن بود که مایه های حرکت زرا و شور آفرین و حرکت برانگیز اسلام را برگرداند و انتخاب کند - یعنی از اسلام مقدار مورد نیاز را برای معرفت انتخاب کند و خود تقد و ارزیابی کند و پتوانند مایه ها و جوهره های تعریف پخش و خروش آفرین مکتب اسلام را بشناسند کار و از دکتر شریعتی و رسالت او نیز همین است.

چنانکه خود از نیز گفت که «ما اکنون در جامعه خواب الوده ای هستیم که نیمی هنوز خوابید و رسالت روششکر آنکه و بیداری پیشگیراند به آنهاست و نیمی دیگر بیدار شده اند و وقتی زده گریخته اند و رسالت و شوراگیر اسلام در کتب و نسل جوان از آن سرچشمه های اصیل و ناب منفصل به وحی محروم مانده بود و شریعتی با درگ نیازها دست به روشگری زد بقول استادی (۲) - که دکتر طبق وصیت خودش به او اجازه داده تا پس از بررسی آثارش و رفع اشتباهات و انحرافات آنها، دست به چاپ آنها بینند - دکتر

# «سیر متحول افکار»

مهمترین اصل، ولی امروز اینگونه تقسیم بندی نمی‌کنم، بلکه معتقدم که اسلام فقط یک اصل دارد و نه پیش، چنانکه در یک درخت اصل نعمتواند بیشتر از یکی باشد. اریشه و شاخه است که متعدد است) و آن یک اصل توحید است و بقیه هر چه هست چه نبوت و معاد و چه امامت و عدالت و چه جهاد و چه حج و چه اخلاق... همه از همین یک اصل ناشی میشود و متفرع. تقسیم پندیبی که فعلاً در اسلام شناسی دارم، بصورت یک پیکره واحدی است که در جزووهای درسی رسم کردام، نه بصورت پایه‌های متعددی در کارهای من تقلیل از کتاب پاسخ به سوالات و انتقادات صفحه ۱۵۴ و ۱۵۹

که مانند معلقه (از نیکه ته شوهر دارد و نه بی شوهر است) رهایشان کنید.

انتقاد سوم من که اساسی است که اینطور است که بخش اسلام شناسی کتاب ۱۲۰ صفحه اول عنوانها را در اصول عقاید اسلامی از فرد و جدی گرفته‌ام و این فهرست در نظر فعلی من سطحی است و اگر امروز پیامبر پایه‌های اساسی اسلام را خود استبطاط کنم با بیش بسیار دقیقت و عمیقت و بدینعتر خواهم دید. این سطحی بودن را در همان پنج سال پیش هم دیده‌ام و احساس کردام (هر چند نه چون امروز) ولی فکر کردم برای آنکه در سرم بر مبنای یک سند علمی مشهور باشد و نگویند همه اش «من دراوری» لایست کار فرد و جدی را انتخاب کردم در عین حال چنانکه می‌بینید فقط عنوانها از اوست و تفصیلات همه از خود من است و حتی بسیاری مسائل تازه و عمیق را در زیر عنوانین ساده فرد و جدی طرح کردام که می‌تواند خود عنوانی مستقل داشته باشد گفته شده از این چنانکه در کتاب گفته‌ام فرد و جدی توحید را به عنوان یکی از پایه‌های اسلام نیاورده، شاید به خیال اینکه توحید از اختصاصات اسلام نیست اما من گفته‌ام توحید در اسلام با توحید در ادیان قبلی اختلاف بسیاری از نظر عمق و دایرۀ شمول معنی فارد و از این نظر آنرا مستقل آورده‌ام ولی ایرادی که اکنون برکار خودم دارم یکی این است که در اینجا توحید را فقط در زمینه انسانی و اخلاقی اشن طرح کردام در حالیکه امروز چنانکه در درسهای اسلام شناسی جدید (ارشاد) می‌بینید در چهار بعد ۱-جهان پیش ۲-فلسفه تاریخ ۳-جامعه شناسی ۴-فلسفه اخلاقی توسعه داده‌ام. ابراد دوم که بسیار اساسی است و حتی اساس، اینست که به تبعیت از روش رایج، من هم توحید را اصلی در ردیف دیگر اصول در اسلام آورده‌ام، هر چند

و اول در مورد انتقادهای خاص خود گوید:

در بحث «شوری» ص ۳۸ باید بحث امامت را هم همینجا می‌اورم تا موجب سوآستفاده یا سوءتفاهمنشود زیرا مخالفت خودم را با اصل شوری و بیعت، نه بطور کلی، بلکه پس از مرگ پیامبر (ص) و در باره علی (ع) در همین کتاب مفصل بیان کردام و استدلال‌های نقلی و عقلی بسیار در اثبات اینکه پس از پیامبر مrtle، مrtle «وصایت» باید می‌بود نه «بیعت» (از ص ۴۲۳ تا ص ۴۲۲) و همینجا مrtle غیربر و ولایت علی (ع) را نقل کردم اما چون فاصله افتاده، برخی که از یک کتاب ششصد صفحه‌ای، فقط یک سطرش را می‌خوانند و همان را هم گاهی شکسته و نقض، برای مردم چنین وانمود کرده‌اند که من در اینجا که از شوری صحبت کردام پس از وصایت و غیربر حرف نزد ام و حتی با آن موافق نیستم. در صورتیکه از شوری یک صفحه حرف زده‌ام و از وصایت علی (ع) ده صفحه‌ای ولی باید این دو مبالغه را با هم عنوان می‌کردم دیگر اینکه در ص ۵۲۹ تعدد زوجات به تفصیل نظرم را گفته‌ام و حتی از اعلامیه چیه آزادیخش الجزاير و بحران زن در آستانه پس از جنگ و غیره شاهد اورده‌ام که تعدد زوجات (البته با فلسفه‌ای خاص و با شرایطی و در اوضاعی استثنائی از نظر فردی و یا اجتماعی، جائز است و حتی در صفحه ۶۰ آنرا یکی از خصوصیات واقع گرانی اسلام شمرده‌ام ولی در پاورپوینت ۳۵ ص ۱۲۰) تعبیر خاص من باز علیرغم تصریح هاتی که به تفصیل کرده‌ام ایهام ایجاد کرده ثانیاً آیه بد معنی شده است معنی آن اینست که هرگز نمی‌توانید (از لحظه محبت قلبی) میان زنان برای برقرار کنید پس (از آنها که مورد علاقه‌نشما نیستند) بکلی و یکسره اعراض نکنید

سلاما هیچ فردی نمی‌تواند نقش عظیم شهید شریعتی را در بوجود آمدن نهضت اسلامی ایران انکار کند او در بیداری مردم و شناخت غل و زنجیرهایی که بر دست و پای آنان زده شده بود تا نتوانند خوبیش را در بین اینها شناسی که هم در را شناخته بود و هم درمان را، هم تکر را شناخته بود هم اینان را، هم غرب را شناخته بود هم اسلام را و چه خوب آن مستولیتی که بر دوش بود به انجام رسانید. قبول این مrtle که مردم ما ناگهان از هر چه غرب و غربزدگی بود بپریدند و تنها راه تجات خوبیش را در اسلام یافتد بدون تأثیر مجاهدتهای شریعتی هرگز متصور نیست.

اما دکتر دارای شاخصه دیگری نیز است و آن دگرگونی و تحول بارزی است که در افکار ایشان به چشم می‌خورد و این تحول در طول سالهای متعددی خود را شان میدهد و برخلاف افکار بسیاری از افراد خود شریعتی بیشتر از هر شخصی به این مrtle اعتراف دارد. او در قسمتی از کتاب «پاسخ به سوالات و انتقادات» و در جواب این سؤال که آیا بعد از پنج سال می‌توان انتقادی به کتاب اسلام شناسی ندارید اینچنین پاسخ می‌گوید: من حتی همان پنج سال پیش هم به این انتقاد داشتم چنانکه گفته‌ام اسلام شناسی درسهای شفاهی من در کلاس داشتکه بوده که به جای پلی کپی، تحت نظر داشجویان چاپ شده است و هر معلمی درسهای شفاهی اشن را اگر کتاب کنند می‌توانند کاملاً از آن راضی باشند و اما حال، پنج سال می‌گذرد. به تغییر استادم گورویج که به عنوان اعتراض می‌خود گفت، اسلام شناسی در سال ۱۳۵۱ منتشر شده و حالا من در سال ۱۳۵۲ زندگی می‌کنم این پنج سال را مگر در کور مرده بودم یا در سرداخانه بودم.

عتی

# شهید شریعتی: این افتخار من است که مقلد خمینی باشم



این که وهابی است این که بی دین است. این هم که خطرناک است خوب چی می ماند برای ما و پیامبر اکرم (ص) ایتها که دارند آن برای اسلام کار می کنند و چیزی می تویستند و فرضایک خطای هم کرده خطایش را ففع کنید شما عالم هستید خطایش را رفع کنید طرد نکنید آقا

ما امروز یک دانه آدم هم لازم داریم یک دانه هم برای ها ثبت است آن در یک زمانی که همه قلم ها و همه قدم ها و همه تبلیغات بر ضد ماهاست. نه رادیو داریم که حرف ما را به کسی برساند نه مطبوعاتی داریم و نه مطبوعات آزاد است که بگذارند یک کلمه در آن نوشته شود در یک همچو زمانی که ما دستخان پنه است ماهیع کار ازمان برتیاید به این معنا که تبلیغات تداریم راهی نداریم. در یک همچون زمانی ماهر فرد را لازم داریم آنها که قلم دستشان گرفته اند و دارند ترویج می کنند از شیوه فرض کنید آقا هم غلط دارد.

خوب غلطش را رفع کنید طرد نکنید بیرون نکنید. شما داشتگاه را ره نکنید از خودتان. این داشتگاه ها هستند. اینها هستند که می روند یا وکیل می شوند یا وزیر می شوند و یا چه می

آخوند های بزرگ پیامبر است راس همه علماء پیامبر است. حضرت جعفر صادق «سلام الله علیها» هم یکی از علماء اسلام است یکی از فقهاء اسلام است راس فقهاء اسلام است من آخوند تمیخواهم حرف شد؟ من کله دارم از این آقایان از علماء اعلام هم کله دارم اینها هم غفلت از بسیاری از امور دارند اینها هم از باب اینکه یک انها صافیه ای دارند تحت تاثیر یک تبلیغات سوتی که دستگاه راه می اندازد واقع می شوند و هر روزی یک الی شنکه درست می کنند برای هدیگر. این امر بزرگ را، این امری را که همه گرفتارش هستیم ازش غفلت می کنند و اینها را به غفلت و امنی دارند یعنی دستهایی هست که یک چیزی درست می کنند و دنیا شنکه در آن نوشته شود در یک همچو زمانی که ما دستخان پنه است ماهیع شود در ایران تمام و عاظم معتبرم. تمام علمای اعلام و قتشان را که باید صرف یکند در مسائل سیاسی اسلام. در مسائل اجتماعی اسلام صرف می کنند در این که «زید کافراست و عمرو مرتد» و آن وهابی است.

عالی که ۵۵ سال زحمت کشیده فقهی از اکثر اینها که هستند قویتر است می گویند وهابی است اشتباه است این حرفها.

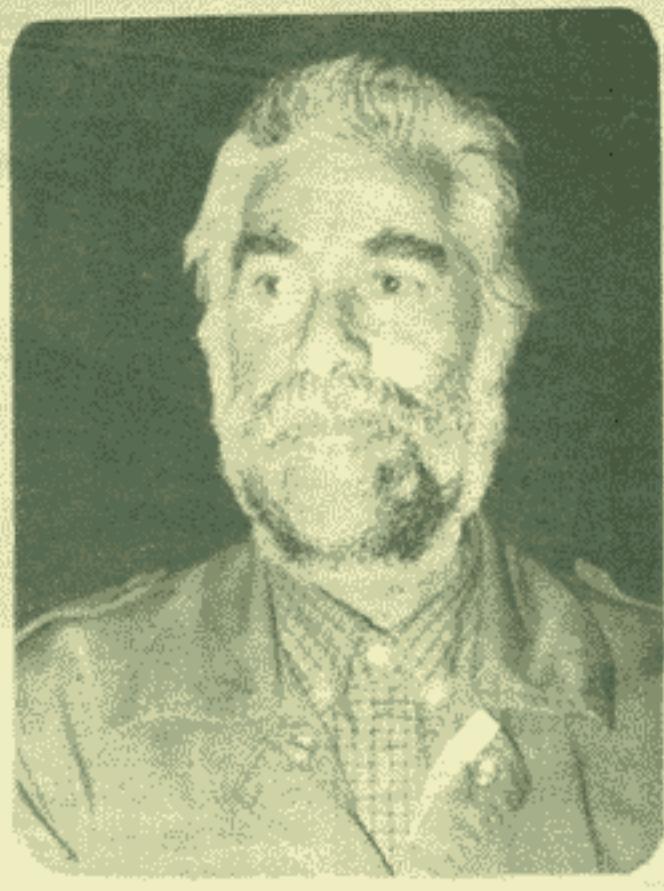
آقا جانکنید همه را از هم شما یکی یکی را کار بگذارید و بگویند

جمع شوید دوران آخوندی که مسائل سیاسی را نمیداند یادش بدهید آن پاشد تا بتوانید اجرا کنید اگر شما بخواهید خودتان پاسید و منهای آخوند تا قیامت هم در زیر بار دیگران هستید شما همه با هم جمع بشوید همه با هم باشید همه برادر باشید. اینها را رد نکنید. این یک قدرت لاپزال است. این قدرت ملت است شما این قدرت ملت را کار نگذارید نگویند مانند خواهیم شما هر چه هم بگویند مانند خواهیم خوب مردم بخواهند شما یک عنده ای هستید دیگران همه هستند بازارها می خواهند اینها را، خبابها می خواهند کله من از این طبقه روشنگر در عین حال که من علاقه دارم به اینها که خدمت می کنند به اسلام.

اینها خدمتگزارند. اینها می خواهند به اسلام خدمت کنند اینها گاهی که اشکالاتی در آنجا شده است با تمام قدرت دفع کرددند. اینها می خواهند دفع ظلم بکنند. اینها علاقه به اسلام دارند. اینها بیشتر از شما می توانند در بین مردم کار کنند یعنی بیشتر که شما نفوذ ندارید. اینها دارند اینها در بین مردم نفوذ دارند هر ملاتی در محل خودش ناخداست شما که دلسویز براز اسلام شما که می گویند ما اسلام را می خواهیم نگویند ما اسلام را می خواهیم آخوند نمی خواهیم شما بگویند اسلام را می خواهیم آخوند هم می خواهیم آخوند ملتفت بعض مسائل سیاسی

اما دسته ای که از اجرای مقاصد شومنشان است برداشته و هر چه بیشتر به تحریک و ایجاد اختلاف بین دولتمر روحانی و داشجو دامن زده و کاری ترین ضریبه ها را در زمانی که سخت به وجودت نیروها نیازمند بودیم وارد می سازند اینجاست که دیگر امام تاب تحملشان

شده فریاد برسی اورند که: این گلهای که من دارم از آقایان روشنگرها این است که یک همچو جراح بزرگی که ملت پشت سرش ایستاده این را از خودتان کار نزیند نگویند که ما اسلام را می خواهیم ملا نم خواهیم این خلاف عقل است، خلاف سیاست است. شما باید اینها را با آغوش باز بگیرید و اگر چنانچه در مسائل سیاسی اطلاعاتی ندارند خصم به ایشان شوید اطلاعات سیاسی به آنها بدهید اینها بیشتر از شما می توانند در بین مردم کار کنند یعنی بیشتر که شما نفوذ ندارید. اینها دارند اینها در بین مردم نفوذ دارند هر ملاتی در محل خودش ناخداست شما که دلسویز براز اسلام شما که می گویند ما اسلام را می خواهیم نگویند ما اسلام را می خواهیم آخوند نمی خواهیم شما بگویند اسلام را می خواهیم آخوند هم می خواهیم آخوند ملتفت بعض مسائل سیاسی



## نظر برادر کیاوش

### در باره دکتر علی شریعتی

نماینده مجلس  
شورای اسلامی

در اتفاقه خود بازتاب استاد و این گروهها نیز به جای اینکه دامن مخالفانه بوق و کرناراه بیندازند و اسلاما و امصاریا سربدهند و تهمت جمع اوری نوشته های معلم باعظمت دکتر علی شریعتی و یا «تفسیر پرتوی از قرآن رایه این قرآن پرند انصاف بدھند که این، اولین قدم است در رضای خدا و ارضای روح آن استادو امت مام بھتر بتوانند از خالص ترین و احیاء کننده ترین تعبیرات و تفسیرها و بیش های استاد برای همیشه درس آموزند و صفاتی روح و عرفان خالصانه اورا که در این او اخرا به اوج رسیده بود دریابند. و دیگر فریب انحرافات «ارمان مستضعفین» و «غیر آن خورند و به استاد اینکه در آنجا فرزند فلاحتی و زن فلاحتی و شیخ فلاحتی... عضو شده اند خورند چه ریشه قومیت پرسنی را که پیامبر خمی مرتیت بزرگترین برناهادش بود پسوزانند به حق توجه کید نه به شخصیت که حق را به شخصیت ها نمی شناسند بلکه شخصیت هارا به نسبت حق بودشان می شناسند در قرآن کریم می بینم که خداوند از پیامبر بالان عظمت یاد میکند و از آن طرف درباره پرس عموی پیامبر نسبت یدا این لهب می گوید از طرفی نوح رامی ستاید و درباره فرزندش «انه ليس من اهلك» می گوید در تاریخ طلوعه و زیر می بینم که فاجعه ای بپا من که میل داشتم که نکات بسیار دقیقی را که در اخرين ملاقاتها بیم بادکتر شهید بود و حالت عرفانی قابل وصفی که پس از آزادی اش از زندان ظاهری رژیم منفور به اوج رسیده بود باز گو کم ولی فرصت مقابل تیست و خود را در این زمان مستوجب آن نعمت و ثواب نمی بینم شاید خداوند این نعمت را نیز در فرصت اینده تعییب این حقیر بسازد.

خیز زندگان از پشت در لباس دوست و هوادار با چهره های موجه چه بسا انقلابی و فاسطین دشمنان رویارویی و علی - و مارقین نااگاهان بیرون و هواداران مذیدب - گاهی انان که نان را به ترخ روز می خورند خود استاد نیز از این سه چهره مخصوص نبود و هنوز نیز گرفتار این دغل دوستان مگسان گردشیرینی است آنکه بالفکار بلند و اعیان کننده دکتر اشنازی دارد میداند که معظم له آتجان سعیه صدرداشت که هیچگاه راما (این است و چرا) نیست آنکه و نباید هم میگفت که همه چیزرا همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزد اند و بعلاوه بارها من فرمود من مسائل را از رشته تخصصی خود جامعه شناسی بررسی می کنم بارها دعايش این بود که رکیم زندنی علماء والخطبی بالصالحين (من خود این دعاء ازاو شنیده ام) فکر من کنم حضرت حجۃ الاسلام آقای سیدعلی خامنه ای بود که میگفت روزی در یکی از یاغاهای مشهد در هم تسته بودیم دکتر عزیز باکمال خلوص گفت من می خواهم امروز معتقداتم را از روح دهن و سقم اش را تذکر دهد تمام روز صرف این مساله شد و آنچه پس از شهادش مظلوم تر شد و گروهی بنام ارمان تضعیف بالهدف و ارمان مستکبرین آن استاد راگ را مظلوم تر کردند و بر استاد مارحمة الله عليه میان رفت که بر آن عالم ریانی و جهادگر و تلاشگر راه دا حضرت آیت الله طالقانی که فرزندان ناخلقن جون از زمان مجاهدین خلق از معظم له «پدر» ساختند و آنچه آن تنفرداشت - افکار الناطقی - بدانستند! بعثت این است که بگوییم افکار الناطقی انحرافی در درینه نام نامی ایشان انتشار دادند (و چه شرم ر است که حتی امام امت را در حکومت امام زمان پیده اسلام به قیام مسلحاته تهدید کردند!! روى تاریخ پایه!!) دکتر در «فاسطین و ناکثین و مارقین» خود هر را مواجه باین سه طبقه می بیند چهرا ناکثین -

# گروهی بنام آرمان مستضعفین با اهداف و آرمان مستکبرین آن استاد بزرگ رامظلوم تر کردند.

## شهید شریعتی: بیدارگری...

است و بر دردخویش اگاهانه می سوزد. ولی چه باید کرد، فرست از دست می رود. ش پرده های ظلت و قرب خویش را بیشتر نم کشند، گاهگاهی که فریادی سنه سیر ش را من درد زود و زود تو سطح جامیان حرم ش ب خله من شود حقیق فریادگر بریده من شود او را تهدید می کند به «مشیر» و تقطیع من کند. بد هزار، یا برسش کلاه من گذارد به تزویر اخداها هر چند او خود زیادتر «دریا» نیوید و لی اب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر «ششگی» باید چند فرست اندک است و راه دشوار، و مشغول سخت و رسالت عظیم باید بیخاست، باید سخن گفت، باید ز گزی های من کاست و اینک شریعتی شهیدی که زند بrixak گام پرمنی دارد، بر پا من خیزد، با کوله باری از اگالی، با ذهن خلاق، تعطیل قوی، ذوقی سرشار از اطلاعات، با سلطنتی قراون بر افکار و علوم انسانی روز، با رسالتی برآمده از رسالت رسولان امی، با کوله باری از فرهنگ شهادت طلبی، فریادی علیه شب دیجور طاغوتیان، علیه تزویر گران، با پیوندی استوار با روحانیت مبارز، با روحانیت بیدار، درگیر مجاهد، پیام خیزد، من خواند، دعوت من کند وظیفه او رساندن به دریافت شناگردن دیگران خواهد امروخت.

پقیه در صفحه ۷۳

خویش اورا به فراموشی اش برد بودند و اوسرگشته مانده بود و حیران، مانده است که چه کند؟ راستی چه کند؟ برود یا بماند؟ به کامنی سوا به کدام جهت؟ سراب کو؟ گذاب کو؟ نور کو؟ ظلت کو؟ مهتاب کو؟ و اینجاست که حیران مانده است، ازینسو به انسو ازین طرف به انطرف، هر لحظه بروخت او افزوده من شود هر آس او زیارت، زیارت زیارتمند من شود، من خواهد منظر شود آخر چه کند؟ ناگهان منادی پیام خیزد دردمت مشتعل، ظلت را شناخته، نور را فریاده جورا فهمیده، زمان را وزمن را، مرداب و آب و سراب را درک کرد، سیل عظیم خواب الودگان را، خیل عظیم راه اخدادگان هیچ چهت و حیران را، توه های راه اخداد اما فراری، سرمایه های عظیم، آب های پاک و زلال را نیز می بیند، من سوزد، رنج من برد، خدایا «جهه باید کرد»، او چیست؟ بشنید، او نیز سر خویش گرد و گوش عزلت پنهان برد خدایا «سر تقهیه برگرد تا چاشن و ناش» بماند یا که سلاح «تفوای ستیر» برگرد و بروخیزد، بشنید تا که «ایمانش» بماند ساکت شود یا فریاد بزند؟ فریادی به بلندی کوها، به سمع دشنهای ابرقدروار، بر هرچه در کاخهای سیز اندوخته اند، فریاد بزند «موسی وار»، شب ظلت و دیجور فرعونیان را، فریاد بزند خواب الودگان شهر «اموات» را، و فریاد بزند به آنان که گوش عزلت گرفته، تقوای «پر هیز» نه «ستیر» پیشه کرده اند او دردمت

هزاران آزادیخواه مسلمان و اسلامی که از بندگویان تبلیغ استبداد و ایستاد عرفی و سراب و مهتاب را در زمانی که فرست اندک شد بجز توجیه نظام فاسد حاکم چیزی نیوید و اسلام را شنید و منادیان بیدار آن بادرتعید و بالروزنیز و بالحقوقمهشان برسدار کشیده با جلوه هارا بر مرداب افکده اند و تبلیغات را دید، تلویزیون، مطبوعات، همه ومهه بارزند روی دوچیز تبلیغ می کند. ۱- «گذابه» ای تبلیغ کرد، به مانند دران می خوانند استعدادهای گزیزان و وحشت زده، در دامن گزیزان از دریابی زلال ها از اسلام، زیرا شروع بشاید وجه را نشان دهد و تزویریان را فرسازد و «جهت» حركت این خیل عظیم ششگان فراری را به سوی دریای زلالها و فرست از این اسلام اصول را نیز گرفته بودند و روابطه این سل را نیز با تاریخ و فرهنگ خود پرینه بودند و اصل اورا از بادش برد بودند ازی از نستان اورا بردیه بودند و خویشن

زندگانی را در کالاهای صحیح جریان دهد راه را از جاه شان دهد، کس نیوید «سرابه» و «گذابه» و «آبیه» را و در برایا به آنها شان دهد، و قنی که تعاس ذات ها و زشتی ها را از قریب و کلک به فریا چسبانده اند و نورها بجهه هارا بر مرداب افکده اند و تبلیغات را دید، تلویزیون، مطبوعات، همه ومهه بارزند روی دوچیز تبلیغ می کند. ۲- «سرابه» را شان می دند و به سوی این می خوانند باید که حجاب هارا پس براند راه بشاید وجه را نشان دهد و تزویریان را چهره و حشناک از این ساخته و پرداخته بودند و آنچنان فراری را در افغان کریبده بودند و فرست از این اسلام اصول را نیز گرفته بودند و روابطه این سل را نیز با تاریخ و فرهنگ خود پرینه بودند و اصل اورا از بادش برد بودند ازی از نستان اورا بردیه بودند و خویشن

## «سیر متحول افکار شریعتی»

تکفیرش می کردند، زمانی از علی و قاطمه و حسن و حسین گفت که همه اینها جز افسانهای در ذهن مردم جیزی بیش نبودند. و مهمتر از همه زمانی از زین سخن گفت که هیچگش در طول تاریخ بزرگ اسلام این چنین رسالت زین و تعهدی که سنگین تراز شهادت بود، را روش نکرد و چنان تجلیلی از این بزرگ زن تاریخ و سرور تمام زنان نمود که حضرت نبی، به ندای تنها و یکسی این پاور خوبین پاسخ داد و او را درگذار خویش خواند. تا همانطور که پیام اور خون برادرش خوبین بود پیام بغض خون او نیز باشد و صدای او و ندای او را - کسی که در تنها و ظلت شبان یانگ بر آورد - به همه عالم پرساند تا او نبی مانند حسین خویش پایمال نگردد.

گفت: وقتی که شنید یک واعظ بدیخت و جاهلی که در مشهد منیر رفته است در یکی از متابر خود به او بد گفته و از جمله به او گفته است، «دکتر شریعتی مقلد آقای خمینی است» و با شادی و شفعت بسیاری می گفت:

سخنرانی نجف الاشرف ۵۶/۱۰/۱۰

کتاب نقش روحانیت در اسلام

صفحه ۱۶-۱۷-۱۸

و نهایتاً تعاس توطنده هائی را که کس خواستند از راه تحریک افراد ساده بگویید علی شریعتی مقلد خمینی است. این افتخار است برای من که مقلدانش باشم و من غیر از ایشان چه کس را می توانم به عنوان مرجع پذیرم. آیا می توانیم مقلد او باشیم و حق داریم این نام را بر روی خود بگذاریم؟

و دکتر این چنین می رود او در شرایطی سخن می گفت، که همه

بعد می آیند که خواهند کرد دست بدست هم بدهید آقا.

من گلهام از آقایان همین است که آقایان هی جدا نکنند این جناحها را از خودشان جدا نکنند این جناحها را، باهم چسب بدهند.

بعد شما اینها را برای خودتان حفظ تبدیل هی طرد نکنید هی منیر نزدید و بد نگویند کمتر بروید و نصحت کنید نه بشر بروید و فعن بدهید.

خش هم چیز شد در عالم؟

اصحیت کنید اینها را، شما بخواهید بنجاح بزرگ را که الان دارند فعالیت کنید، آنها هم در جسی ها رفتند، آنها هم زجر دیدند، آنها هم تبعید شدند، آنها هم بیرون از مملکتشان هستند، آنها هم فرات نمی کنند وارد مملکت بشونند، نهایتی که الان در آنجا چیزی می شونند، منتشر می کنند.

بعد می کند شما اینها را از خودتان طرد می کنید، فردا اگر جناحه ملل را می شناسد با اشاره ای از این تنها مرادش نام می برد و به تصدیق یکی از دوستانش که در شب هفت او سخن می

# مصاحبه با آیت الله

## دکتر بیشتبی بمناسبت

### سالروز شهادت دکتروسیر یعنی



قرآن تکیه می کند و آن را که بر زبان خود می بینند دور می اندازند و نادیده می گیرند. دکتر هیچ وقت معتقد نبوده که هرچه گفته صحیح است خودش گفته است مگر مشهود یک اصنی هوشیار باشد آنکه اندیشهش باشد و بیکویی هرچه من می گویم درست است در این کتاب باعوای اوران و در خلیلی کتابهای دیگر صریحاً می گویید که من پارسال در عرفان درباره تپارت و ارت پارسال در عاشورا می کنم مردم آنچه می خواهند ظلم چی بود رعایا اسلام ظلم چیست و این تواظر ۱۵۰ درجه باهم فرق دارد و او این دیگر گونی پیش رو نمی را برای خود کمال می دانست که آنچه سال گذشته می اندیشهش است اسلام برای خودش قابل قبول نیست اما این گروهها می آیند مثلاً آنچه که سال گذشته برای او قابل قبول بوده و اسلام را دیده اندیشه روی اندیشه سال گذشته آن تکیه می کند می بیند اینکه به رد اسلام آن اشاره ای بگذشت.

س: نقاط مشت و متنی حرکت دکتر شریعتی را اگر میکنی است بین بفرمایید.

ج: دکتر در برخی از برداشتهایش در زمینه آیات و روايات شیوه ای را اندیشه می گردید که ما آن شیوه را شیوه اصحاب رأی می گوییم یعنی شیوه کسانی که می گوشند تایپ عبارت را مطابق کنند بالا داشته دلخواه خودشان و درستی از تنشیه های دکتر که مطالعه می کردم حاشیه آن تنشیه ها مکرر از این برداشتها نوشتم که دکتر اینجا یک اندیشه را دوست داشته داش می خواسته این اندیشه یک اندیشه مستند اسلامی باشد روایات را پیدا کرده و خواسته که اتها را طوری معنا کند که اسلامی بودن اندیشه دلخواه خودش را اثبات نماید این شیوه را بطور کلی شیوه صحیح نمی بینم معتقدم انسان که می خواهد بود سراغ اسلام شناسی می تواند با اثباتی به اندیشه های گوناگون بروید سراغ قیم قرآن اما وقتی رفت سراغ قیم قرآن بروید بود بین قرآن کلام اندیشه را تایید می کند بدیگرید که اندیشه قرآنی ایست ولواین اندیشه برای خودش از نظر استدلآل و عقل قابل پذیرش باشد انسانی که می خواهد اسلام شناسی کند

دارای گرما و جاذبه وائز خاصی بود بعد این گوشهش بود یکقدار بالهای فرهنگی و اجتماعی جامعه اسلامی ایران را پستاند و همچنین یکقداری در مورد کل جامعه پسری پیاندید و بازار مجرای شعر و ادب با اندیشه های فلسفه و عرفای اسلامی اشناز خوبی بهم بزند و به هر حال از این طبق بتواند به تاریخ و به انسان در طول تاریخ و بهم چهارایی یک نگرش گسترده داشته باشد این گستردگی در نگرش در آثار دکتر مشهود است.

س: تاثیر دکتر شریعتی در انقلاب اسلامی گشته کثیر می باشد.

ج: دکتر در توصیه و تقویت شورانقلابی

جامعه مخصوصاً سل جوان مانند فراوان داشت و توانست قلب و اعصاب و ذهن جوانان

ما را برای درک پیامهای امام امداد و به فهم و پذیرش این پیامهای انقلابی تزدیکر کند

توانست پیوند میان سل جوان و روحانیت متعهد و مستول را در یک راستای انقلابی

برای سل جوان قابل قبول تر کند و به هر حال کارهای اندیشه خودش تجلی یک پیوش

آشنازی پیشنهادیک تداشت یعنی ایشان این

کتابهای را بصورت درس تعویضه بود و حتی

تصویر پیوش همراه با این احسان

مشاهده نموده بود که حالاً

بعضی از نظرات دکتر شریعتی چیست؟ آیا

برای خشنده دار کردن این چهره داشتگانی و

مسلمان نیست؟

ج: دکتر یک پیوش بود دکتر یک حرکت

بود دکتر یک دیگر گونی بود در این دیگر گونهای

هر آنای ایستاده است دکتر در این زمینه

استثناء نیست در دیگر گونهای، انسان موافق

اینکه این سل بار دیگر هویت خود را باز

یابد. آنهم در اسلام کارهای دکتر یعنی

بازگشت سل جوان به خویشتن اسلامی خوش سپار موثر بود سپاری از گروهها و

تشریفها از مجرای کفته ها و توشه ها و

دیدگاههای او موفق شدند که خویشتن

اسلامی خویش باز باید

س: رشته تحقیقات دکتر و موضع گیری

ایشان در تابیل لفظه اسلامی اینکه بود

مع تایید؟

ج: مرحوم دکتر شریعتی با آثار فلسفه

اسلامی از قبیل این سیاست رشد ملاده را

خرواجه نصیر، میرداماد و نظاره اینها یک

آشنازی پیشنهادیک تداشت یعنی ایشان این

تتحول و شب و فراز در سخاوش این

فاشیست و در کتابهایش بخوبی احساس

موده در عین حالی یک قریحه سرشار و

ذوق بدیع بود و توشه های دکتر،

چنلاش، طرق تکارش و کیفیت

برد با مسائل و با جامعه خود از ایداع

ن در خود را بد تازه افریش و نوافرینی

از ویژگیهای برجسته دکتر بود از اینجا

دیگر یک پیوش و حرکت بود طبیعت است

از اندیشه ها و کارهایش موارد متعددی هم

داشت که از دیدگاه صاحبظران اسلامی

بردو و باختی پایه های اصلی نداشت به

دلیل هم در خیلی از موارد حساسیهای

مورود گفته ها و توشه هایش ایجاد شد

از جانب کسانی که نگرش سطحی از

اسلامی باز یکقدار اشناز رف

مقدار از طریق کتابهای دیگر و از این

مجموعه در آن ذهن پر شده خودش توانست

بود یک گذاخته جدیدی بوجود بیارد و

سل جوان به خویش و اسلام بود و

دکتر بهشتی: شریعتی یک قریحه سرشار، یک ذهن تیز و اندیشه بویایی بود شریعتی خودش تجلی یک پویش و یک حرکت بود

## رابطه دکتر شریعتی با استاد شهید مطهری یک رابطه دوستانه نقادانه سبب به یکدیگر بود

دکتر یک اندیشه را دوست داشته، دلش میخواسته این اندیشه یک اندیشه مستند اسلامی باشد روی هم رفته آیات و روایات را پیدا کرده و خواسته که آنها را طوری معنا کند که اسلامی بودن اندیشه خودش رااثبات کند.

منشور شده و جدیداً بصورت کتاب منتشر خواهد شد سعی کردیم یک همچنین مجموعه ای را بوجود بیاوریم در یک مجموعه ۱۰۰ صفحه ای که موضع ابدیتولوژیک و ساسی و اقتصادی و اجتماعی اسلام را از دیدگاه گروه خودمان بتویسیم، تنظیم کیم که مطالعه گر و قلمی من خواهد بزود سرانجام کتابها و آثار دیگری یک برداشت مجموعه ای داشته باشیم که گم شویم در این فراز و شب علاوه بر این خوب است که این داشت آموزان هم نوشته های دکتر را مطالعه کنند هم نوشته های اتفاقی مطهری را مطالعه کنند هم نوشته های دیگر را مطالعه کنند درین موضوع تابا یک برداشت فقط دغتشان شکل نگیرد و طی برخورد با اندیشه های مختلف بتواند یک انتخاب داشته باشد من صریحاً میگویم که به سل جوانان و انتخابشان خلی اعتماد داشتم و حالا هم فارم و این سل را یک سل پیشرفت احساس میگم حدود ۲۵ سال با پیشتر است که من با این سل همراه بیوند ذهنی و بیوند فکری داشتم همان حالا هم همینطور و کاملاً احساس میگم که این گنجینه های سرشار واقعاً سرمایه های بزرگ ایته هستند که تربیته های

زیبا چه فوقها و چه قدرتهاي حالم تجزیه و تحلیل و برایرانه نبایران امید فراوان دارم که این سل با آنچه که من خواهد با آنچه که میشود و با آنچه که من بین راهگذاری جامعه ما و راهگذاری امت اسلامی ما و راهگذاری توده های محروم و مستضعف و راهگذاری کل برثیت باشد با صراحت عرض میگم که سل جوان مسلمان ما بسیار مایه امید آنده است و به این سل سفارش من کم موافق باشد در هیچ جریانی غرق شود خوشتن خویش را شناخته و با حفظ هویت اصلی این حرکت سازنده پر شتاب را ادامه بدهند به امید پیروزیها و موفقیتهای درخشانتر این سل پر ارزش

چه وقتی چه میگفت. و روی دیگران نیز به صنایع ترتیب، ما این را در قلهای خودمان من بیضم مرحوم علامه حلی، مرحوم شیخ طوسی اینها از فنهای برجسته ای هستند که خلیل کتاب نوشته و قلمی کشته من شود فتواف نظر علامه حلی پاید گفت در به سالی در چه کتابی، چه سا علامه حلی، شیخ طوسی در آثار ۵۰ سالگی خود نظر و قلمی خودش را که در ۳۰ سالگی داده بوده ردم میگند و نقی اینها نداشت یا من باید که یک پویش با خاصیت نسا اگر خاصیت خساره ایهاش را درسراسر تاریخ سخشنایهاش در نظر بگیرید میبینند که دکتر در مجامع تودهای سخترانی نداشت یا من باید میگذرد من باید اینهاش او تحصیل کرده هایوانی های اینهاش بتواند بدانند که چه ساخت و کار دارند که دکتر در توده کارگری پاروسانی سخترانی کرده باشد. ولی داشته در سن ۴۰ سالگی ۴۵ سالگی را در کرد، نقی کرد، من ارزش داشته بسیار از این غافل باشم.

من: رابطه و همکاری که استاد شهید مرتضی مطهری با دکتر شریعتی داشته بوده است؟

چطور بوده است؟

چ: در رابطه با روابطی که استاد شهید شریعتی با استاد شهید مطهری داشته بود پیکیم که خوب اینها باهم دوستی و اشتیاق داشتند البته پیشتر با استاد شریعتی پدر دکتر شریعتی و با خود دکتر هر هیئت نظر. اما اینها در برداشتهای اسلامیان کاهن باهم مختلف فکر میکردند. گزناگون فکر من گزند کاهن مرحوم اتفاقی مطهری قسمی از نظرات دکتر را میگزند و این شیوه را من نیز نیستم و این شیوه را شیوه ای که من از اسلام اموخت نمیباشم من معتقدم که از دکتر و از سواری از سرمایه های شرکری و علمی دیگر من توران استفاده میکنم و این نکته های ایهام را مانع استفاده از قرارداد بازهم نمیگذارد که دکتر را هرگز اینجور نمیباشد که این شخص میتوانست به برطرف سازنده کرد و این نکته های ایهام را مانع استفاده از قرارداد بازهم نمیگذارد اما اینها در برداشتهای اسلامیان کاهن باهم مختلف فکری و علمی دیگر من توران استفاده میکنم و این نکته های ایهام را مانع استفاده از قرارداد بازهم نمیگذارد که دکتر را هرگز اینجور نمیباشد من باید دکتر را هرگز اینجور نمیباشد که این شخص کمک بکند مقاومت نبایران کسانی که دکتر را هرگز اینجور نمیباشد که این شخص میگردیدن میکند و تیز بود و خود

بسیار دلخواه گزند مارکس چه زمانی، مارکس زمان نوشتن مانیفیست مارکس زمان طیورش در انگلستان و تکمیل کتاب سرمایه مارکس سین ۲۰ سالگی، چهل سالگی عالی این تیز بود و خودش بیکی زمانها، نبایران خود او هم روی این تکمه داشت که مارکس یک کسی است که وقتی در این کتاب موضع ماقبل میگفت باشد بکوئند در این کتاب یک موقاً باشد با این موقاً

ویک حرکت فکری نام بردید اثر این پویش را بیشتر شامل حال چه قدری از جامعه میبیند؟

چ: دکتر مستقیماً روی تحصیل کرده های این میگذاشت سخنی را نهود مردم اثر این میگذاشت نسا اگر خاصیت خساره ایهاش را درسراسر تاریخ سخشنایهاش در نظر بگیرید میبینند که دکتر در مجامع تودهای سخترانی نداشت یا من باید اینهاش را در سخنرانی هایوانی های اینهاش بتوانند که چه ساخت و کار دارند که دکتر در توده کارگری پاروسانی سخترانی کرده باشد. ولی تحصیل کرده های اول و طلاب اینها جبهه های میث سازنده پویش دکتر را به توده ها کم و پیش منتقل کردند.

من: در مورد برخورد با نظرات دکتر شریعتی چگونه باید اندیشه شد؟

چ: من مسئله ای را مطرح میکنم و آن اینست که این چه علتی است در جامعه ما که به جای استفاده بسیار میگذارند از چهره ها و سرمایه های دکتر برویم سراج ایک زدنها بیشتر از این استفاده مشتی سرر من رساند این شیوه را من نیز نیستم و این شیوه را شیوه ای که من از اسلام اموخت نمیباشم اما اینها در برداشتهای اسلامیان کاهن باهم مختلف فکر میگزند. گزناگون فکر من گزند کاهن مرحوم اتفاقی مطهری قسمی از نظرات دکتر را میگزند و این نکته های ایهام را مانع استفاده از قرارداد بازهم نمیگذارد که دکتر را هرگز اینجور نمیباشد که این شخص کمک بکند مقاومت نبایران کسانی که دکتر را هرگز اینجور نمیباشد که این شخص میگردیدن میکند و تیز بود و خود

رسانند که دکتر بگذشتند و تیز بود و خود را در ۴ تا از سخشنایها و نوشته هایش این مسئله را در برایه عده ای از متکران غریمالاس من گزند مارکس چه وقتی میخواهید مارکس چه زمانی، من گفت، باید بگوئند مارکس چه زمانی، مارکس زمان نوشتن مانیفیست مارکس زمان طیورش در انگلستان و تکمیل کتاب سرمایه مارکس سین ۲۰ سالگی، چهل سالگی عالی این تیز بود و خودش بیکی زمانها، نبایران خود او هم روی این تکمه داشت که مارکس یک کسی است که وقتی در این کتاب موضع ماقبل میگفت باشد بکوئند در این کتاب موقاً باشد با این موقاً

دکتر خلیل زیاد است و انصافاً در خشنی دلخواه اغلب ما.

شما از دکتر بعنوان یک پویش

# حل مسائل شماره فیل

(جملت کم بر داده در مجله قیمه هر شماره پنجم)

ن را در  $\frac{d}{2}$  منځ ۲ ضرب میکیم چنان مشود

$$2AS \sin \frac{d}{r} = 2S \sin a \sin \frac{d}{r} + 2S \sin(a+d) \sin \frac{d}{r} + 2S \sin(a+2d) \sin \frac{d}{r} + \dots + 2S \sin[a+(n-1)d] \sin \frac{d}{r}$$

$$2S \sin a \sin \frac{d}{r} = \cos(a - \frac{d}{r}) - \cos(a + \frac{d}{r})$$

$$2S \sin(a+d) \sin \frac{d}{r} = \cos(a + \frac{d}{r}) - \cos(a + \frac{2d}{r})$$

$$2S \sin(a+2d) \sin \frac{d}{r} = \cos(a + \frac{2d}{r}) - \cos(a + \frac{3d}{r})$$

$$2S \sin[a+(n-1)d] \sin \frac{d}{r} = \cos[a+(m-3)\frac{d}{r}] - \cos[a+(2n-1)\frac{d}{r}]$$

$$2AS \sin \frac{d}{r} = \cos(a - \frac{d}{r}) - \cos[a+(2n-1)\frac{d}{r}] = -2S \sin \frac{2a+(2n-1)d}{r} S \sin \frac{(2n-1)d}{r}$$

$$= 2S \sin[a+(n-1)\frac{d}{r}] S \sin \frac{nd}{r} \Rightarrow A = \frac{2S \sin[a+(n-1)\frac{d}{r}]}{S \sin \frac{d}{r}}$$

## (شیده شرمسَر بسید اگری عالیبه بسید اگری)

رفت، در برخورد با افکار و آثار دکتر شریعتی بعضی بطور مطلق به دلیل داشتن نقاط مثبت او را در حذیکه «بسته» مطرح کرد و هیچگونه اشتباہی و نقطه ضعفی را برای او قائل نیستند و به یک «ستایشگر» مطلق افکار شریعتی تبدیل شده‌اند و هر کس را که نقطه ضعفی از او بگویند زیرینان اتهامات فراوان توارد دارد، بازدن مارک‌های مختلف او را خرد می‌کند.

بعضی دیگر، به دلیل داشتن نقاط منفی و اشتباہات در آثار، بطور مطلق و صدرصد آثار و افکار او را طرد کرده و چشم خود را به نقاط مثبت و ارزش کارها و خدمات وی فرویسته، به یک «نکوششگر» مطلق آثار شریعتی مبدل گشته‌اند و این دو دسته هردو باعث خرابی هم خود و هم نام پلند شریعتی می‌گردند.

شریعتی همانگونه که خود پاره‌امی گفت و همانگونه که تمامی افرادی که با او در تماس بودند هیجون مرحوم طالقانی و مطهری گفته‌اند، دارای اشتباہات بوده و خود نیز در بین رفع اشتباہاتی خویش بوده است و این اشتباہات «ناخواسته» وی دلیل آن نمی‌شود که آثار و خدمات ارجمند وی را ناویده اتکاشت، زیرا در میزان عدل الهی، «هرچیز به جای خویش نیکوست».

دسته سوم کسانی بودند و هستند که دیدی «انتقادی» و «ستجده» نسبت به آثار دکتر شریعتی دارند، یعنی هم مثبت هارامی بینند و هم منفی هارا، هم سره‌ها و خالص‌ها را می‌نگرند و هم ناسره‌ها و ناخالص‌هارا، هم قوت‌ها و پختگی هارامی سجدند و هم ضعف‌ها و خامن‌هارا. و معتقدند شهید شریعتی را باید در «جایگاههای خاص خودش دید، نه کم و نه

گونه‌های متفاوتی با افکار و آثار شریعتی برخورد نموده‌اند که مهمترین این برخوردها سه برخورد زیر است: ۱- پذیرش کامل یعنی جون و چرا ۲- رد کامل یعنی جون و چرا ۳- پذیرش اگاهانه و انتقادپذیر، برای پیشتر شکافته شدن موضوع مقدمه‌ای می‌گویند: انسانی که قصد صعود به قله‌ای را دارد هرچه از دامنه کوه بالا می‌رود، «جسم انداز» واقع دید او بازتر و وسیع‌تر می‌شود و نقاط میهم و نامعلوم پیشتری برای او روشن و معلوم می‌گردد تا آنکه لحظه به لحظه به «آشراق» پیشتری برخاناطق پیرامون کرده باشد کیفیت و روش رشد معرفت و شناخت و اگاهی انسان نیز به مانند کیفیت گسترش «جسم انداز» یک کوچنده است.

آنسان در آغاز، بیشتر محدود دارد ذهن او روز بروز مسائل را انتخاب می‌کند (از بین پیشتری مسائل) و کم کم هرچه به حد بلوغ و پیشگی می‌رسد بالاتر می‌رود و رشد می‌کند، فکر او و «دادایره» دید و پیش و گزینش و اشراق بر مسائل مختلف نیز رشد و کمال می‌پاید از کاستی‌ها، پیراسته می‌شود از نقص ها پاک می‌شود از ناسره‌ها جدا می‌شود صاف تر و خالص‌تر و پاک تر و پخته تر و متفق تر می‌شود و بهینه دلیل افکار انسان همیشه معجوبی است از «ناسره‌ها و سره‌ها».

سالم‌ها، مریض‌ها - کامل‌ها، ناقص‌ها - رسانه‌ها، نارسانه - پخته‌ها، خام‌ها - قوت‌ها، ضعف‌ها - مثبت‌ها، منفی‌ها و این سیر رشد و کمال افکار شریعتی نیز جدا از این کیفیت بالا نیوده است، بنابراین دارای نقاط مثبت و ضعف هردوست و این حقیقتی است که خود پارها و پارها مذکور می‌شده است و بقول معروف که می‌گویند: «جهیز را همکان دانند و همگان هرگز از مادرزاده‌اند شناخت دکتر نیز روبه قوت، پیشگی و سلامت می-

افکن‌های نورافکن نما بیرون آمد، نفسی تازه گرد و آوارها را، وحشت‌ها را کفار زد و... رسالت شریعتی این بود:

و جذب شده‌ای که از کاتال شریعتی به اسلام امتداد با شریعتی آغاز کردند. اما با مطهری به حق اصلی رسیدند، با مطهری از زنگارهای شرقی و غربی تطهیر شدند و به حق «اصابت» کردند پایه‌های عقیدتی محکم و استوار پاختند و چه پیسار از آنها بودند (نمونه عیشی ان داشتجویان مسلمان پیرو خط امام که اکثراً با شریعتی آغاز و با مطهری به حق اصابت کردند) سل فراری وحشت زده از علوی را به سوی حق گردانید، با مکر و تجسس که تو دیده‌ای و با را از آن پرکردند، اسلام حق یکی است و آن اسلام و این اسلام «مالته» که تو فروز کرده‌اند اسلام اصل اسلام استبداد ساخته و اسلام اسلامی است که به پرستین وارونه یعنی کرده که آثار توجیه پوشیده است، شهید بزرگ ما مرحوم مطهری... که اینهمه متابع فکری و سرمایه به جوانهای ما اعطای کرد و شهید دیگر، «مرحوم دکتر شریعتی» که فقط از دید جامعه شناسی وارد تحقیق اسلام و تبیین اسلام برای توجه‌انهای ما و مجنوب های ما به مکتب های دیگران شده

## روش برخورد با

### شریعتی

گروهها، شخصیتها و افراد گوناگون با

شیوه «شریعته» پگردند با ظهره خواهند رسید، با سو آیند با مطهری انجام که باید از شرق و غرب س دهد به اینسو می‌خواند، اما با مطهری به حق اصلی رسیدند، با مطهری از زنگارهای پاکی می‌کند، با سرتزل رسیدند و به حق «اصابت» کشیده شدند (در اینجا باید با وقت سبقت)، بین «رسالت» هاست، «جلب و جذب» است و «تطهیر و اصالت» یعنی سل فراری وحشت زده از علوی را به سوی حق گردانید، بکوید آنچه که تو دیده‌ای و با را از آن پرکردند، اسلام حق یکی است و آن اسلام و این اسلام «مالته» که تو فروز کرده‌اند اسلام اصل اسلام استبداد ساخته و اسلام اسلامی است که به پرستین وارونه یعنی کرده که آثار توجیه پوشیده است، شهید بزرگ ما مرحوم مطهری... که اینهمه متابع فکری و سرمایه به جوانهای ما اعطای کرد و شهید دیگر، «مرحوم دکتر شریعتی» که فقط از دید جامعه شناسی وارد تحقیق اسلام و تبیین اسلام برای توجه‌انهای ما و مجنوب های ما به مکتب های دیگران شده

## اکتوبر، ما و شریعتی

تعریف و مثله کردن فرایادش به آسمان رودرا به هر طریق و هر شیوه‌ای محاکوم نمی‌شوند. ثانیاً، هیجانانگه قبلاً گفتیم، شناخت شریعتی با خواندن یک جلد و یک کتاب و جزو و سخنرانی میسر نیست بلکه اگر دکتر را پاید با توجه به روحیه تکامل پذیری و حقیقت طلبی و شکاکی و خلوص و صفات وی در صورت یک «کل» و «کلیت» و در یک خط سر کمال یا بی تدبیر «نفس» این یکی از کسانی است که در تغییر «نفس» این سل مانع برداشت و غیرگونی فکر این نسل، بام مساحتی اش و سوز و شق خدای اش، نفس مهم را برداشته است و به عنوان یکی از ساحبان فکر و اندیشه که برای ایجاد انقلاب اسلامی به رهبری امام، زمینه فکری فراهم نمود و زیربنای فکری انقلاب ما را ساختند و اسلام محمد و علی و ابوفدو و پاسر را به مردم بورزه نسل تحقیق و ازداد آندهشی داشتگاهی تسان دادند، وظیفه خویش من دانیم که در پیال مدعبان دروغینی که ادعای پیروری از راه شریعتی را دارند و دکانی بنام «مارمان مستضعن» یا کرده‌اند، اما درین تحقیق «مارمان مستکرین» گلام بررسی دارند و اجتناس فکری شرقی و غربی شان را با ظاهر «ارشاد» و در حقیقت «اضلال» و «اندیشه» فکر خود را با پورش «اندیشه های دکتر علی شریعتی» به قول خوشان «ایلخان» من کنند، و با کنه (مس ۴۶۱ اسلام شناسی) پیرایین مدعی دوستداری شریعتی پاید اول بظرفانه و بس غرضانه بررسی کند و پشنده و سپس اعتماد و تعصب پیدا کند و گرنه به خود دروغ گفته است.

راها: مذهبیان ارادت به شناخت «هزاره نیست را که «مریده» قادر به شناخت سپس اعتماد جه شریعتی به تنها برای طرفانه بینند و قضاوت چون تبتوراند او را بی طرفانه سعن در طرح کنده (مس ۴۶۱ اسلام شناسی) پیرایین مدعی زمانی که علیه حسین زمان، توطنده ها از همه سر شعله میکند با حسین نجکد و با تماسچی چنگ حسین و پریدنباشد و در اوج توطنده ها، حسین را تنها نگذارد فرقی نمیکند اگر در کثار حسین نیاشی هر کجا خواهد باشد، چه به نماز ایستاده چه به شراب شسته هر دو یکی است و این درس بزرگ شریعتی بود و درس بزرگتر از شهادت حسین (ع)

اگر او من بود، مسلمان در پاری امام خسین، حسین زمان، پکدم در بیرون نیست داشت. اگر او من بود پارور راستین امام من بود و حسین زماش را اطاعت میکرد و در اوج توطنده ها او را تنها نمیگذاشت و هم پیاسه با «استالیست ها» و لیبرال های غربیزد و

و پلال و حجر را به مردم معرفی نمود و چه پر احسان و پر شور و چه خلاصه و عاشقانه او چگونه نیازها و شرورت های زمان را درک کرد و درین رفع اینها برآمد چگونه چنگ های ترکی و راستی خصیص میداد اری، شریعتی از آنجه بدش می‌آمد غریزدگی بود و ادای روشنگری در اوردن و در برج عاج نشست و نق زدن و تزدادن و سیگار و پیپ کشیدن و «وارداتی» فکر کردن پاید دید چگونه شریعتی به روحانیت و تاریخ بیست ساله رضا خاتم و بست اوردن گاه ازروزگار و نقش روحانیت بیدار و در قیم، به کتابهای و تاریخ بیست ساله «اثر حسین مکن و تفسی آفتاب نوشته محمد رضا حکیمی و کشف الارسار، نوشته امام خسینی و نهضت های صد ساله، استاد مطهری مراججه شود

۲- اندیشمند و داشتند فرزانه استاد محمد رضا حکیمی، که مرحوم شریعتی طبق وصیتش به وی اجازه برسی و نقش و رفع اشتباكات و انحرافات آثار خود را داده است

کمیں حمله ای نوام یا غافلگیری از یک موضوع پوشیده برعله هدفهای متوجه سوتنهای کامبوزی و سوتنهای سفری داشت انجام می شود نیروی کمین کنند پس اجرای عملیات غصب شنبی من کرد

تعریف کشتر کرد: به ناجه ای از میشون گفته من شود که بوسیله تبریزی کمی کنند ایندا و انتها آن در افزایش خود را در این دستورهای فعالیت میکنند

گزایی عمل زدگی، غرق شدن در زندگی مادی و پستی میشود و حمله به متون دران ناجه صورت می گیرد و دشمن در این تخریب جاند این دشوار از کشتن گاه را اندازد

## باقیه مبانی شناخت

وجود دل روشن تر از وجود عقل است. پس جراحتی راحت و ساده وجود این اندکار من کنند

چوب این سرخ رادر قست ایزار شناخت داده ایم روح تم گزایی عمل زدگی، غرق شدن در زندگی مادی و پستی اینجا ایشان هر چیزی همیشی شود و خود را بازیگر میشود و حمله به متون دران ناجه صورت می گیرد و دشمن در این تخریب جاند این دشوار از کشتن گاه را اندازد

به سوالات زیر پاسخ دهید

- ۱- منظور از متابع درونی شناخت چیست؟
- ۲- به چگونه آگاهیهایی «تصورات» گفته میشود؟
- ۳- «تصدیقات» چگونه آگاهیهایی هستند؟ مثال بزنید
- ۴- از طریق دل چه آگاهیهایی انسان کسب میکند؟ مثال از آنرا بین نواع آگاهیها بزنید
- ۵- چه عواملی باعث کورشن منع همیشی دل «پاری شناخت» نمایند که وجود دل و خواص آن انتظار هم که ما ایندانا فکر چگونه میتوان این منع را بکار گرفت؟

النه اگر یک پوزیتیویست یا یک تجزیه گرا باشیم نمیتوانیم وجود دل را ثابت کیم. اما در عین حال آثار دل و قلب اینجان اشکار است که با تجزیه میتوان وجود این را بیان نمود

پارای اینکه این ادعا روشن شود توجه شمارا به این مطلب جلس مادی (لازم نیست خطا و استنکی ها و هوی و هوشها فقط بول رفاه پاشدبلکه و استنکی میتواند و استنکی به نفس تکر، تفا خودمعوری و برتری طبی هنی مبارزه کردن برای همه چ کردن و... میتواند و استنکی پاشد حقی بدتر از اولی) علا عده نقی جبه های روحی و غیر مادی وجود انسان است

به سوالات زیر پاسخ دهید

ل سرای توست پاکش دارم از الودگی کاپنرین و پیرانه مهانی ندانم کیستی زان یکی از مهمترین عوامل کفر و نفاق را نایاک بودن درون سخت شدن دلها و الودگی آن می داند.

آن راجع به سخت شدن دل که خود مانع از راهیابی و هدایت است سخت شدن گفته است تم قلت گفته که من بعد ذالک فهی بالحجارة او اشتد قسره و اوان من العجاجة لما یاتیغ منه الاهار پس دلهای شما را اقسام و سختی فرا گرفت و مانند سگ بخت گردید بلکه این اش تر از سگ زیرا از میان بعضی نگهای جسمه سارها می جوشد و بچریان می افتد (اما در قلب ما هیچ حلیق پاک و زلالم جاری نمیشود)

(سوره پفره آیه ۷۶)

تا در مقابل افراد مزمن که دل و درون خود را از الودگی پاک رده اند و یا در این جهت دلخواهی کریشی میباشند بجهان پاکی و ندان این را بایشان افزوده می گردد

والذی انزل السکنه فی قلوب المؤمنین بزدا دوا ایمانا مع حاتهم کسی است که آرمانش را بر دلهای مزمنین فرود اورد تا بر این این ایمانی افزوده گردد (سوره فتح آیه ۴)

ایران توجه دارد که آثار لطفات و اقسام و قلب در انسان چیست و چگونه است.

منی چگونه میتوان وجود دل یا قلب را در انسان منکر شد؟



آزاده‌ای که از کویر برخاست

اصحاف